

# فرایند و اجی

## در زبان و ادب فارسی

### ۱. فرایند و اجی «کاهش»

به نظر می‌رسد که این فرایند و اجی، در زبان و ادبیات فارسی کاربرد زیادی دارد. گاه این فرایند فقط نمود گفتاری پیدا می‌کند و در برخی از واژه‌ها، هم نمود گفتاری، هم نمود نوشتاری پیدا می‌کند. در این بخش، ابتدا واژه‌هایی ارائه می‌شوند که در آن‌ها فرایند و اجی کاهش فقط نمود گفتاری پیدا کرده است. در این موارد، شکل نوشتاری واژه در برابر شکل گفتاری آن مقاومت کرده و شکل نوشتاری واژه تغییری نکرده است. شکل گفتاری این واژه‌ها درون کمانک نوشته شده است:

دست گیره (دس‌گیره)، دست کش (دس‌کشن)، قندشکن (قنشکن)، دست‌ترنج (دس‌رنج)، بازآمد (بازامد)، برافتاد (برفتاد)، خواهر (خاهر)، خوار (خار)، فرایند (فرایند)، شمع‌آجین (شم‌آجین، شماجین) و... در واژه‌هایی مثل «خواهر»، «خواش»، «خوار» و... «واو» معدوله

تغییرات یاد شده، فرایندهای واجی را ایجاد می‌کنند.

از آن جا که هیچ‌گونه توضیحی درباره‌ی فرایند و اجی «قلب» در زبان فارسی<sup>(۳)</sup> رشته‌ی انسان (ص ۱۴۱) داده نشده و در برخی از نمونه‌های مشخص شده، فقط فرایند و اجی «قلب» صورت گرفته است و فرایند و اجی دیگری مشاهده نمی‌شود و در نمونه‌هایی، چندین فرایند و اجی با هم اتفاق افتداد، نگارنده تلاش کرده است با ارائه‌ی تعریف دقیقی به شرح و توضیح این موارد پردازد تا فراگیرندگان محترم در تشخیص دادن آن‌ها، دچار اشتباه نشوند و آن‌ها را با هم در نماییزند.

**رسول کردی** نگارنده با پرداختن به فرایندهای واجی دبیر دبیرستان‌های و مشخص کردن مرز میان انواع آن‌ها و شهر قلعه‌تل و ذکر شواهدی از متون ادب فارسی، تلاش مدرس دانشگاه کرده است تا ابهام موجود در این زمینه پیام نور شهرستان را در کتاب زبان فارسی<sup>(۳)</sup> متوسطه با غملک برطرف کند.

### چکیده

رسول کردی نگارنده با پرداختن به فرایندهای واجی دبیر دبیرستان‌های و مشخص کردن مرز میان انواع آن‌ها و شهر قلعه‌تل و ذکر شواهدی از متون ادب فارسی، تلاش مدرس دانشگاه کرده است تا ابهام موجود در این زمینه پیام نور شهرستان را در کتاب زبان فارسی<sup>(۳)</sup> متوسطه با غملک برطرف کند.

### کلید واژه‌ها:

زبان، گفتار، خط و نوشتن، کاهش، افزایش، ایدال، ممال، ادغام و قلب.

### مقدمه

بخش واژگان زبان انسان بیش از هر بخش دیگری از انواع تغییرات علمی، فرهنگی و... تأثیر می‌پذیرد. این تغییرات ممکن است به مرور زمان در تلفظ، شکل نوشتاری، معنای واژه و... ظاهر شوند. اغلب تغییرات ایجاد شده در شکل گفتاری و نوشتاری واژه‌ها در جهتی حرکت می‌کنند که تلفظ واژه‌ها را برای انسان، آسان‌تر کنند. گاهی

می‌شوند.» (عمرانی، ج ۱: ۱۳۸۲، ۲۳)

**فرایندهای  
واجی با هدف  
آسان تر کردن  
تلفظ واژه ها  
برای انسان  
به وجود  
می آیند. در  
مواردی، آنها  
 فقط در شکل  
گفتاری واژه ها  
نمود پیدا  
می کنند. در این  
موارد، معمولاً  
خط و نوشتار  
در برابر گفتار  
قاومت می کند  
در حالتی که  
خط و نوشتار  
بر گفتار پیروز  
شود، در شکل  
نوشتاری واژه  
در فرایندهای  
واجی تغییری  
ایجاد نمی شود  
ولی کاهی  
خط و نوشتار  
تسیلیم گفتار  
می شوند. در  
این صورت،  
فرایندهای  
نمود نوشتاری  
نیز پیدا می کند**

جُهد: تاب و طاقت  
در برخی از واژه ها و ترکیب های عربی  
پس از ورود به زبان و ادبیات فارسی،  
فرایند واجی کاهش نمود نوشتاری پیدا  
می کند: املاء (املا)، اجراء (اجرا)، مداراه  
(مدارا)، مُجَارَاه (مجارا)، مُعَاصَاه (مفاصد)،  
اسلوب المعادله (اسلوب معادله)، مراعات  
النظير (مراعات نظير)، الباقى (باقي) و ...  
«بعد از مُجَارَاه طريق مدارا گرفتيم و سر  
به تدارك بر قدم يکديگر نهاديم.»  
(گلستان: ۵۱۰)

گاهی فرایند واجی کاهش سبب  
شده است که تعدادی از واژه ها به دلیل  
نوشته شدن به دو شکل املایی - که هر  
دو شکل املایی درست است - از گونه هی  
آزاد و ازهها به شمار آیند:  
همواره (هماره)، راه (ره)، شاهنشاه  
(شاهنشه)، سیاه (سیه)، کوهسار  
(کوهسار)، گناه (گنه)، کاه (که) و ...  
بدین شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم  
که سر تا پای حافظ را چرا در زرنمی گیرد  
(حافظ)  
خاک سیه بر سر او، کز دم تو تازه نشد  
یا همگی رنگ شود یا همه آوازه شود  
(مولوی، ادبیات فارسی) (تجربی- ریاضی: ۱۱۴: )  
فرایند واجی کاهش در صفات های  
فاعلی و مفعولی مرکب مرخم، نمود  
نوشتاری پیدا کرده است:  
فرایند واجی «کاهش» جنگ جوینده  
← جنگ جو (صفت فاعلی مرکب مرخم)  
فرایند واجی «کاهش» دست بافت ←  
دست بافت (صفت مفعولی مرکب مرخم).

**۲. فرایند واجی «ابدال»**  
گاهی کنار هم قرار گرفتن برخی واج ها  
سبب می شود که یکی از آن ها تحت تأثیر  
واج دیگری قرار گیرد و هنگام تلفظ یا  
نوشتن به واج دیگری - غیر از دو واجی  
که کنار هم قرار گرفته اند - تبدیل شود؛  
به این فرایند واجی «ابدال» می گویند.  
ابتدا واژه هایی بررسی می شوند که  
این فرایند واجی در آن ها فقط نمود  
گفتاری پیدا کرده است: بنده (بنمه)،  
وحдан (وژدان)، تجدید (تژدید)، پنج تا

شده است.» (تاریخ بیهقی، ج ۷۱۶: ۲)  
«اندر کتاب دلایل القبله، چنان خواندم  
که روایت کرده است ابن عباس رضی الله  
عنہما که آن وقت زمین اسفید بود تا  
آن وقت که قabil، هابیل را بکشت، پس  
لونش بگردید و طعم بعضی از میوه ها  
ناخوش گشت و مضر.» (لغتنامه، ذیل  
«هابیل»)  
«... من این را به ضیاع خود فرستادم با  
اشتری چند تا برای ماگله آرد. وی برفت  
و دوبار شتر بر هر اشتری نهاد و اندر راه  
حُدی می کرد و اشتران می شتافتند.»  
(کشف المحتسب، ۵۲۱)

حدی: آوازخوانی، سرودخوانی  
دی و فورور دینت خجسته بُواد  
در هر بدی بر تو بسته بُواد<sup>۴</sup>  
(فردوسی، به نقل از لغتنامه، ذیل «بُواد»)

در متون نظام و نثر فارسی، اغلب  
به جای فعل دعایی «بُواد» از فعل «باد»  
استفاده می شود:  
روز وصل دوست داران<sup>۵</sup> یاد باد  
یاد باد آن روز گاران یاد باد (حافظ: ۱۴۰)

گاهی واژه هی «خاموش» به «خامش»،  
«خموش» یا «خمش» تبدیل می شود،  
در این صورت فرایند واجی «کاهش»  
نمود نوشتاری پیدا می کند.  
راز نهان دار و خُمْش ور خُمْشی تلخ بُواد  
آن چه جگرسوزه بُواد، باز جگرسازه شود.  
(مولوی، ادبیات فارسی) (تجربی- ریاضی: ۱۱۵: )

گفت لیلی را خلیفه کان توبی  
کز تو مجنون شد پریشان و غوی  
از دگر خوبیان تو افزون نیستی  
گفت: خامش، چون تو مجنون نیستی  
(مثنوی، دفتر ۱: ۱۵۶)

از این بولالجبر<sup>۶</sup> حدیثی شنو  
که بی بخت کوشش نیزد دو جو  
عشق چو آن حقه و آن مهره دید  
بعلجی کرد و بساطی کشید  
(مخزن الاسرار: ۲۷۰)  
«امیر آن چه در جُهد آدمی بود، به جای  
می آورد اما استاره هی او نمی گشت.»  
(تاریخ بیهقی، ج ۹۰۳: ۲)

وجود دارد؛ یعنی در دوره های قبل،  
«و» در این واژه ها تلفظ می شد. شکل  
گفتاری این واژه ها امروزه تغییر کرده  
ولی شکل نوشتاری آنها ثابت مانده  
است. پس می توان گفت که فرایند  
واجی کاهش در این واژه ها نیز فقط  
نمود گفتاری پیدا کرده است.

به نمونه هایی از شکل قدیمی برخی  
از واژه ها، پیش از آن که فرایند واجی  
«کاهش» در آنها نمود نوشتاری  
پیدا کند، اشاره کرده ایم. در پاره ای از  
موارد پیشینه هی باستانی واژه ها را بیان  
می کنیم و شواهدی از متون نظام و نظر  
فارسی به دست می دهیم:

اشتر (شتر)، اشکم (شکم)، ابا (با)،  
ایبر (بر)، اشکسته (شکسته)، بازار گان  
(بازار گان)، اسفید (سفید)، بُواد (باد)،  
استیزه (ستیزه)، دشخوار (دشوار)،  
آشناه و شناه (شنا) و ...

بزرگان بر آتش نیابند راه  
به دریا گذر نیست بی آشناه  
(شفیعی: ۱۳۴۳: ۴۱۳)

به دست چپ و پای کرده شناه  
به دیگر ز دشمن همی جست راه (همان)  
هیچ دانی آشنا کردن، بگو؟  
گفت: نی، ای خوش جواب خوب رو  
(مشوی، دفتر ۱: ۷۳۶)

هم چو آن روبه، کم اشکم کنید  
پیش او روباه بازی کم کنید  
(همان: ص ۸۰۹)

جوانیش را خوی بد یار بود  
ایا بد همیشه به پیکار بود  
(فردوسی، زبان فارسی) (۳ انسانی: ۱۹۲)

اَبرکین آن شاهزاده سوار  
بکشت از سواران دشمن هزار (همان)  
از خطر خیز خطر زیرا که سود ده چهل  
برنبندد گر بترسد از خطر، بازار گان<sup>۷</sup>  
(کلیله و دمنه: ص ۶۷)

به دستور گفت آن زمان شهریار  
که پیش آمد این کار دشخوار، خوار  
(فردوسی، به نقل از لغتنامه، ذیل «دشخوار»)  
وان که در نعمت و آسایش و آسانی زیست  
مردنش زین همه، شک نیست که دشخوار آید  
(گلستان: ۴۷۳)

«... این جا بیش از این ممکن نیست  
مُقام کردن که کار علف، سخت دشخوار



کجا اسپ و شبده زرین رکیب  
که زیر تو (=پرویز) اندر بدی ناشکیب  
(همان)

سرم به دنی و عقبی فرو نمی آید  
تبارک الله از این فتنهها که در سر ماست  
(حافظ، به نقل از شفیعی، ۱۳۴۳: ۴۷۹)

در برخی از واژهای دخیل (فرانسوی، انگلیسی، عربی و...) فرایند واجی ایدال در مصوتها صورت گرفته است. ابتدا واژه‌ی غیر فارسی، سپس تغییریافته‌ی آن واژه در زبان فارسی، درون کمانک نوشته می‌شود:

post (تاکسی)، bank (بانک)، taxi (پست)، عطر (عطر) و... برای ساختن صفت‌های نسبی (نام خانوادگی) از نام برخی از اشخاص، گاهی فرایند واجی ایدال صورت می‌گیرد: رضی (رضی)، علی (علی)، یحیی (یحیی)، موسی (موسی)، عیسی (عیسی) و...

### ۳. فرایند واجی «قلب»

در این فرایند واجی، جای برخی از واژه‌ای یک واژه با هم جایه جا می‌شود: هشیوار (هوشیار)، کفت (کتف)، دریوش (دریوش)، کران (کنار)، هگرز (هرگز)، مُجَوَّze (مزوجه)<sup>۱</sup>، غربیل و غلیبر (غربال)<sup>۲</sup>، پلیته (فتیله)<sup>۳</sup>، تخلیص (تخلیص).

سیاوش بیامد به پیش پدر یکی خود زرین نهاده به سر هشیوار و با جامه‌های سپید لبی پُر ز خنده، دلی پر امید (فردوسي، زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) پیش‌دانشگاهی: ۳۲)

ز لشکر بیامد هشیوار بیست که تا اندر آوردگه کار چیست (فردوسي) سرانجام بربید (ضحاک) هر دو (مارا) ز کفت سزد گر بمانی از این درشگفت (شفیعی، ۱۳۴۳: ۴۱۲)

از این مُزَوَّجه ۱۰ و خرقه نیک در تنگم به یک کرشمه‌ی صوفی وشم قلندر کن (حافظ: ۵۴۰)

بُود مُحال تو را داشتن امید محال به عالمی که نباشد هگز بر یک حال

فرایند واجی «ابدال»  
ب (پیشوند نشانه‌ی امر) + انداز (بن  
مضارع) ← بینداز

فرایند واجی «ابدال»  
ب (پیشوند) + افتاد ← بیفتاد  
آن شنیدستی که در اقصای غور  
بار سالاری بیفتاد از ستور (گلستان: ۲۷۳)

در تعدادی از واژه‌ها، فرایند واجی ایدال در مصوتها صورت گرفته است؛ مثال: برو (برو)، شروت (ثروت)، خانه (خانه) و هفتنه (هفتنه).

تعدادی از واژه‌های فارسی به زبان عربی رفته‌اند و در زبان عربی فرایند واجی ایدال در برخی از آن‌ها، نمود نوشتاری پیدا کرده است. سپس تعدادی از همان واژه‌ها به شکل تغییریافته (معرب) وارد زبان فارسی شده‌اند:

سرا (جزا)، ارمغان (برمعان)، بنیاد (بنیان)، گوهر (جوهر)، چای (شای)، پیل (فیل) و...

کافور و بیل آنکه بهم، پیل دمان کافور دم

کافور هندی در شکم، بر دفع گراماریخته

(دیوان خاقانی، ج ۱: ۵۲۳)

برای نمونه، امروزه به جای واژه‌های فارسی «بنیادگذار» و «پیل» از واژه‌های «بنیان‌گذار» و «فیل» استفاده می‌شود. «ممال» نوع خاصی از فرایند واجی ایدال است که در آن، مصوت بلند «ا» به مصوت بلند «ی» تبدیل می‌شود: سلاح (سلیح)، مزاح (مزیح)، اسلامی (اسلامی)، مهماز (مهمیز)، لیلا (لیلی)، لکن (لیکن)، حلام (حلیم)، رکاب (رکیب)، عتاب (اعتب)، دوات (دوبت) و...

«واژه‌های «شهید، قدیر، امین و...»

صفت مشبه‌های عربی بر وزن فعلی هستند و ممال نیستند».

(کتاب کار ادبیات فارسی (۲) متوسطه: ۲۷)

کُشانی بدو گفت: «با تو سلیح

نبینم همی جز فسوس و مزیح»

(فردوسي: همان)

دویت و قلم خواست ناباک زن

به آرام بنشست با رایزن

(شفیعی، ۱۳۴۳: ۴۷۸)

(پنشتا)، اجتماعی (اشتماعی)، مجتبی (مشتبی)، هجدۀ (هزده)<sup>۴</sup> و...

من تلخی صبر خدا در جام دارم  
صفrai رنج مجتبی در کام دارم  
(ادبیات فارسی (۲) پیش‌دانشگاهی انسانی: ۱۱۶)

اینک به شکل قدیمی تعدادی از واژه‌ها اشاره می‌شود که شکل نوشتاری آن‌ها در دوره‌های بعد تغییر یافته است. پس فرایند واجی «ابدال» در آن‌ها نمود نوشتاری پیدا کرده است: سپید (سفید)<sup>۵</sup>، گوسپند (گوسفند)، پارسی (فارسی)، پولاد (فولاد)، فیروزی (پیروزی)، پیروزه (فیروزه)، شیراوژن (شیرافکن)، ترزفان (ترجمان)، زفان (زبان)، هنیز (هنوز)، دشخیم (دزخیم)، پوک (پوچ)، پلپل (فلفل)، فور (بور)، خبه (خفه) و...

«مشتری رند را سیم دادند که سنگ زندند و مرد خود مرده بود که جلاش، رسن به گلو افکنده بود و خبه کرد». (تاریخ بیهقی، ج ۱: ۲۳۹)

ز لشکر یکی ترزفان برگردید  
که گفتار ایشان بدادند شنید (فردوسي)

بسی رنج بدم در این سال سی  
عجم زنده کردم بدین پارسی (همان)

مرا زور و فیروزی از داور است

نه از پادشاه و نه از لشکر است  
(فردوسي، زبان فارسی (۳) انسانی: ۱۹۰)

کسی را که درویش باشد هنیز  
ز گنج نهاده ببخشیم چیز  
(شاهنامه و دستور: ۴۱۳)

زیره آیی دادشان گیتی و ایشان، بر امید

ای بسا پلپل که در چشم گمان افشناده‌اند  
(دیوان خاقانی، ج ۱: ۱۵۷)

برای ساختن فعل امر از مصدرهایی

که با «همزه» شروع می‌شوند، در برخی از موارد، «همزه» به صامت «ی» تبدیل

می‌شود. در این گونه موارد، فرایند واجی

ابدال نمود نوشتاری پیدا می‌کند. هنگام اضافه کردن پیشوند «ب» به بن ماضی

فعل‌هایی که با «همزه» شروع می‌شوند

نیز گاهی فرایند واجی ایدال نمود نوشتاری پیدا می‌کند.

گاهی کنار هم  
قرار گرفتن  
برخی واج ها  
سبب می شود  
که یکی از آن ها  
تحت تأثیر واج  
دیگری قرار  
گیرد و هنگام  
تلفظ یانوشتن  
به واج دیگری -  
غیر از دو واجی  
که کنار هم  
قرار گرفته اند  
تبديل شود؛  
به این فرایند  
واجی «بدال»  
می گویند

آن چه به نام ما باشد پنجاه هزار دینار  
هریوه کنی و مهر دیگر به نام فرزند سی  
هزار دینار هریوه.» (همان: ۲۶۱)  
هریوه: زر خالص (منسوب به هرات)  
«همه غلامان سرایی جمله با تیر و کمان  
و عمودهای زر و سیم پیاده در پیش  
برفتند و سپرکشان مروی [=اهل مرو] و  
پیاده ای سه هزار سکری [=سیستانی] و  
غزنیچی [=اهل غزنه] و هریوه [=هریوه]  
هراتی [...]» (تاریخ بیهقی، ج (۲): ۴۳۳)  
برای ساختن صفت های نسبی  
(نام خانوادگی) از نام برخی از اشخاص  
و قبیله ها گاهی فرایند واجی افزایش  
صورت می گیرد:  
رضا (رضایی)، طی (طایی) (حاتم طایی  
از قبیله هی «طی» است).

**۵. فرایند واجی «ادغام»**  
هر گاه صامت هایی که واج گاه مشترک  
یا نزدیک به هم داشته باشند، بدون  
هیچ گونه صوتی در میان آن ها در  
کنار هم قرار بگیرند و بعد از صامت  
دوم صوتی بیاید، معمولاً اولین واج در  
واج دوم ادغام می شود که به آن، فرایند  
واجی «ادغام» می گویند. گاه این فرایند  
واجی فقط شکل گفتاری پیدا می کند.  
شکل گفتاری واژه های بخش بعدی -  
که مشمول فرایند واجی ادغام شده اند -  
درون کمانک نوشته شده است:  
یادداشت (یاداشت)، برف پاک کن  
(برف پاکن)، سخت تر (سختر)، زود تر  
(زوتر)، مداد راش (مدادراش)، شب پرده  
(شب پرده)، بودجه (بوجه)، بدتر (بتر)،  
هیچ چیز (هیچیز)، دیو سفید (سپیدیو)  
و ...

در نظم و نثر فارسی در دوره های  
گذشته، گاه شکل گفتاری واژه های  
یادشده به شکل نوشتاری تبدیل شده  
است. امروزه نوشتمن این واژه ها به شکلی  
که درون کمانک یا در متون ادبی قدیم  
آمده، خلاف آین نگارش است و اشتباہ  
املای محسوب می شود:  
سپیدیو از تو هلاک آمده است  
ز تو مر ورا سر به خاک آمده است  
(شفعی، ۱۳۴۳: ۴۹۷)

دو تلفظی مانند «مهریان، بادگار، سازمان  
و آسمان» فرایند واجی افزایش صورت  
می گیرد.

در هریک از واژه های بخش بعد، یک  
صامت میانجی به کار رفته و فرایند

واجی افزایش در آن ها، نمود نوشتاری  
پیدا کرده است:

(الف) آشنایان، دانایان، نابینایان،

بینوایان و ... (صامت میانجی «ی»)

(ب) شنوندگان، بینندگان، واژگان،  
ناوگان، مژگان، هفتگی و ... (صامت  
میانجی «گ»)

(پ) سبزیجات، ترشیجات و ... (صامت  
میانجی «ج»)

(ت) نامهای، نکته ای و ... (صامت میانجی  
«ء=همزه»)

(ث) نیاکان، پلکان، گیلکی و ... (صامت  
میانجی «ک»)

(ج) بانوان، آهوان، گیسوان، جادوان،  
ابروان [...] و ... (صامت میانجی «و»)

برای ساختن صفت نسبی از نام برخی  
از مکان ها، فرایند واجی افزایش نمود

نوشتاری پیدا می کند:<sup>۱۵</sup>

مره (مروزی، مرغزی)، ری (رازی)،  
هری (هریوه، هروی)، ساووه (ساوه)

مراغه (مراغه ای)،<sup>۱۶</sup> گنجه (گنجه ای)،  
گنجوی (میانه (میانجی)، غزنه (غزنیچی)

و غزنوی)، لیبی (لیبیایی)، بوسنی  
(بوسنیایی)، شیلی (شیلیایی) و ...

گرچه هر دو بر سر یک بازی اند  
هر دو با هم مروزی و رازی اند

(مثنوی، دفتر (۱): ۱۲۷)

چه خوش گفت دیوانه مروزی  
حدیثی کز او لب به دندان گزی

(بوستان: ۱۶۱)

«هفت خوان<sup>۱۷</sup> را زاد سرو مرو

یا به قولی «ماخ سالار» آن گرامی مرد  
آن هریوه خوب و پاک آین روایت

کرد.» (اخوان ثالث، زبان و ادبیات فارسی (۱) و

(۲) پیش دانشگاهی: ۱۸۶)

«ابو بکر» حصیری آن روز در حبای بو بود  
زرد مرغزی و پسرش در جبهه بنداری

سخت محشتم، و بر آن برده بودندشان.»

(تاریخ بیهقی، ج (۲۱۹): ۲۱۹)

«مهر = کابین آن دو دیدعت [=زن]

(قطران تبریزی، ادبیات فارسی (۱))

پیش دانشگاهی انسانی: ۶۸

گفت: خواجه رو، مرا غلیبر<sup>۱۸</sup> نیست

گفت: میزان ده، بر این تفسیر مایست

(مثنوی، دفتر (۳): ۴۱۷)

«از چپ و راست تیر روان شد سوی پبل  
تا مرد را غربیل<sup>۱۹</sup> کردند.»

(تاریخ بیهقی، ج (۳): ۱۱۱۹)

«چون نامه بررسید که حزه در ضمان  
سلامت به آموی رسید، پلیته<sup>۲۰</sup> برتر

کنیم.» (همان: ۱۱۰۹)

پلیته برتر کنیم؛ بر دعوای خود  
می افزاییم.» (همان)

این سفال و این پلیته دیگر است  
لیک نورش نیست دیگر، ز آن سر است

(مثنوی، دفتر (۳): ۳۰۸)

«روز دو شنبه، هفتم صفر، امیر مسعود  
شبیگیر بر نشست و به کران<sup>۲۱</sup> رود

هیرمند رفت.»

(ادبیات فارسی (۳) (تجربی- ریاضی): ۴۹)

کنون ای قلب تبان زین در بدان در

همی رو چون گدایان تو به در بیوز

(دیوان سوزنی، برومند سعید، ج (۳): ۱۳۸۲)

برخی از واژه های بیگانه، هنگام ورود به  
زبان فارسی مشمول فرایند واجی قلب  
می شوند. برای نمونه، واژه «فلاسک» -  
که در زبان فرانسوی به صورت «flasque»  
و در زبان انگلیسی به شکل «flask»  
نوشته می شود، پس از ورود  
به زبان فارسی به صورت «فلاسک»،  
و واژه عربی «تخلیص» (مصدر باب  
تفعیل) پس از ورود به زبان فارسی به  
شكل «تخلیص» درآمده است.

#### ۴. فرایند واجی «افزایش»

معمول از زبان انسان به سمتی حرکتی  
می کند که تلفظ واژه ها را برای وی

آسان تر کند. برای نمونه، وقتی پسوند

«گار» به واژه «روز» اضافه می شود  
و واژه «روزگار» به وجود آید که

این واژه، دو تلفظی است. در شکل  
گفتاری تلفظ سه هجایی این واژه یعنی

«روزگار» فرایند واجی افزایش ایجاد  
می شود. در تلفظ سه هجایی واژه های

واحدهای آوایی  
زبان هرگاه در  
زنجیره‌ی کلام  
در کنار یکدیگر  
قرار گیرند، از هم  
تأثیرمی‌پذیرند.  
هرگاه این  
تأثیرات نمود  
واجی پیداکنند،  
یعنی در حد  
تغییر، حذف،  
افزایش و... یک  
واج باشد،  
فراییندهای واجی  
نامیده‌ی شوند

شپره گر وصل آفتاب نخواهد  
رونق بازار آفتاب نکاهد (گلستان: ۳۵)۶  
هر که ظالمتر، چهش با هول تر  
عدل فرموده است بترا بر این بتر  
(مثنوی، دفتر ۱): ۱۳۱۰  
«مردم پیاده روا حال بترا این بود.»  
(تاریخ بیهقی، ج: ۳؛ ۹۴۳)  
[از آنج = آن چه] مشایخ کفته‌اند [که]  
گفته‌اند] کی [= که] هر چند درویش  
دست تنگ‌تر بود حال بر وی کشاده‌تر  
[= گشاده‌تر] بود، ازیرا چه وجود معلوم  
مر درویش را ششم بود تا حدی کی [که]  
که هیچیز [= هیچ چیز] را در بند نکند،  
الا هم بدان مقدار اندر بند شود...»  
کشمال‌محبوب: ۲۳)

ولی گاهی خط و نوشтар تسلیم گفتار  
می‌شوند. در این صورت، فرایند واجی  
نمود نوشتاری نیز پیدا می‌کند.  
با تحقیق و تفحص در متون نظم و نثر  
فارسی و با نگاهی به پیشینه‌ی باستانی  
واژه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که برخی  
از واژه‌ها در دوره‌های مختلف مشمول  
انواع فرایندهای واجی شده‌اند. البته  
بحث و بررسی در این موارد، پایان نامه‌ای  
در خور دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات  
فارسی را می‌طلبید و استادانی چون  
پرویز ناتل خانلری، محسن ابوالقاسمی،  
جواد بروم‌ندسعید، مهری باقری و عفت  
مستشارانی کتاب‌های ارزش‌مندی در  
این زمینه نگاشته‌اند.

#### پی‌نوشت

۱. سعدی واژه‌ی «شکم» را به شکل عامیانه «کُم» نیز به کار برده است. در تغییر واژه‌ی «شکم» به «کُم»، ابدال در مصوت کوتاه نیز صورت گرفته است. پس در تبدیل واژه‌ی «شکم» به «کُم» فرایندهای واجی «کاهش» و «آبدال» نقش داشته‌اند.
۲. «و» در واژه‌ی «دشوار»- که تغییر یافته‌ی «دشخوار» است- تلفظ می‌شود. پس «و» معدوله در واژه‌ی «دشخوار» وجود دارد ولی در واژه‌ی «دشوار» وجود ندارد. «دشخوار»: دش (ضد، خلاف) + خوار (آسان، سهل)/ دشخوار: مشکل، دشوار.

(لغت‌نامه، ذیل «دشخوار»)

۳. بازارگان: بازار (اسم) + گان (پیوند نسبت)/ بازارگان (بازار گان): صفت نسبی/ در تبدیل واژه‌ی «بازار گان» به «بازار گان» هم ابدال در صورت (تبدیل مصوت بلند) «به» مصوت کوتاه «ن» پیش آمده، هم در شکل نوشتاری این واژه، فرایند واجی کاهش صورت گرفته است.
۴. بهتر است این بیت برای نمونه، در توضیح واژه‌ی «سواد» در زبان فارسی (۳) انسانی (پانوشت ص ۱۳۹) آورده شود.
۵. در واژه‌ی «دوستداران» فرایند واجی ادغام وجود دارد.
۶. «برخی از پژوهش‌گران واژه‌های «بلعجب، بلغضول و بلهوس» را مخفف واژه‌های عربی «ابوالعجب، ابوالغضول و ابوالهوس» می‌دانند و

#### نتیجه

چنین به نظر می‌رسد که نظام هر زبانی می‌کوشد تا حد ممکن از پذیرفتن واژه‌های زبان دیگر جلوگیری کند و در تغییراتی در تلفظ و شکل نوشتار واژه در زبان مقصود ایجاد شود. فرایندهای واجی با هدف آسان‌تر کردن تلفظ واژه‌ها برای انسان به وجود می‌آیند. در مواردی، آن‌ها فقط در شکل گفتاری واژه‌ها نمود پیدا می‌کنند. در این موارد، معمولاً خط و نوشتار در برابر گفتار مقاومت می‌کند. در حالتی که خط و نوشتار بر گفتار پیروز شود، در شکل نوشتاری واژه در فرایندهای واجی تغییری ایجاد نمی‌شود

۱. بین واژه‌های «غribil» و «غلبیل» فرایند
۲. برخی دیگر معتقدند که جزو اول آن‌ها، یعنی «بل: سیار، فراوان» پیشوند فارسی است. به‌هرحال، واژه‌ی «ابوالعجب» در زبان عربی به معنای «شعبده‌باز» رایج است. امروزه بهتر است این واژه‌ها به صورت «بلعجب، بلغضول و بلهوس» نوشته شوند» (نجفی، ۱۳۸۱: ۷۴ و ۷۵). در تبدیل واژه‌های «ابوالعجب، بلغضول و بلهوس» به «بلعجب، بلغضول و بلهوس» در شکل گفتاری آن‌ها، تغییری ایجاد نشده، فقط در شکل نوشتاری آن‌ها، فرایند واجی کاهش صورت گرفته است.
۳. در برخی از واژه‌هایی که از گونه‌ی آزاد محسوب می‌شوند، فرایند واجی ابدال وجود دارد: (نردبان، نردبام)، (بادمجان، بادنجان)، (بازار، افزار) و (درازا).
۴. واژه‌ی «هجدۀ» در متون نظم و نثر فارسی گذشته به صورت‌های «هژدۀ، هیژدۀ، هیژد»، گذشده و هشته‌ده نیز به کار رفته است: «هژدۀم محرم، سلطان از هرات بر جانب نشایور رفت.» (بیهقی، ج: ۲؛ ۱۳۷۶: ۵۰۱)
۵. «چون از ملک او هشته‌ده سال گذشته بود، عیسی را به آسمان بردند.» (تاریخ بلعمی، نقل از لغتنامه، ذیل «هشته‌ده»)
۶. «روز «هشدهم» را رشن روز گویند و این نام فرشته‌ای است موکل بر جان‌های خلق و آن ملک‌الموت است.» (بستان العارفین، بروم‌ندسعید: ... ج: ۱؛ ۱۳۸۱: ۲۱۰)
۷. در «هیژدۀم» شهر صفر فتح نمود تاریخ شدش هیژدۀم شهر صفر (مدکر احباب، بروم‌ندسعید: ... ج: ۱؛ ۱۳۸۱: ۲۰۹)
۸. در دره‌ی کوهی راند و راه بگرفت و هر در دره‌ی «هیچده» را بکشت و گفت این اول کین بازخواستن پدر است. (نזהن‌نامه‌ی علایی، نقل از بروم‌ندسعید: ... ج: ۳؛ ۲۳)
۹. در تبدیل واژه‌ی «اسپید» به «سفید» فرایندهای واجی کاهش و ابدال نمود: نوشتاری پیدا کردند: دفتر صوفی، سواد و حرف نیست جز دل اسپید همچون برف نیست (مثنوی، دفتر ۲): (۷۹)
۱۰. مُرَوْجَه: کلاهی که میان آن، پنهان می‌گذارند. «مُرَوْجَه» را در روم، «مجوزه» می‌گویند. (لغتنامه، ذیل «مُرَوْجَه») / «مُجَوَّرَه»: قلب «مزوجه»، قلب و تصحیف «مزوجه»، تاج صوفیان را «مجوزه» گویند، عمامه‌ی بسیار بزرگی که رجال ترک در دولت آل عثمان بر سر می‌نهادند. (همان، ذیل «مجوزه»)
۱۱. بین واژه‌های «غribil» و «غلبیل» فرایند

منابع

۱. احمدی، احمد و... ادبیات فارسی (۳) (به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی)، ج ۴، نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱.
  ۲. برومند سعید، جواد؛ دکرگونی‌های آوازی واگان در زبان فارسی (ج ۱ و ۳)، ج ۱، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۲.
  ۳. بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی (۳ جلدی)، تصحیح و شرح: خلیل خطیب‌رهبر، ج ۶، صفحه‌ی شاه، تهران، ۱۳۷۶.
  ۴. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد؛ دیوان غزلیات، تصحیح و شرح: خلیل خطیب‌رهبر، ج ۳، صفحه‌ی شاه، تهران، ۱۳۷۹.
  ۵. حق‌شناس، علی‌محمد و...؛ زبان فارسی (۳) رشته ادبیات و علوم انسانی، ج ۱۰، نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۲.
  ۶. حق‌شناس، علی‌شرونی، افضل‌الدین بدیل؛ دیوان (چ ۱)، تصحیح میرجلال‌الدین کرازی، ج ۱، مرکز، تهران، ۱۳۷۵.
  ۷. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، ج ۲ از دوره‌ی جدید، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
  ۸. ذوالفقاری، حسن و...؛ ادبیات فارسی (۲) پیش‌دانشگاهی علوم انسانی، ج ۹، نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۲.
  ۹. کتاب کار ادبیات فارسی (۲) متوسطه، ج ۱، مؤسسه‌ی فرهنگی فاطمی، تهران، ۱۳۸۳.
  ۱۰. زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی، دفتر (۱)، ج ۲، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴.
  ۱۱. دفتر (۲)، ج ۵، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸.
  ۱۲. دفتر (۳)، ج ۳، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸.
  ۱۳. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله؛ بوستان، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، ج ۴، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۷.
  ۱۴. گلستان، تصحیح و شرح: خلیل خطیب‌رهبر، ج ۱۲، صفحه‌ی شاه، تهران، ۱۳۷۹.
  ۱۵. سنگری، محمدرضا و...؛ زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) عمومی دوره‌ی پیش‌دانشگاهی، ج ۹، نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۲.
  ۱۶. شفیعی، محمود؛ شاهنامه و دستور، ج ۱، نیل، تهران، ۱۳۴۳.
  ۱۷. عمرانی، غلام‌رضاء و...؛ راهبردهای یاددهی - یادگیری زبان فارسی (ج ۱)، ج ۵، اندیشه‌سازان، تهران، ۱۳۸۲.
  ۱۸. قاسم‌پور مقدم، حسین و...؛ کتاب معلم فارسی دوم راهنمایی، ج ۲، نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۷۸.
  ۱۹. منشی، ابوالمعالی نصراء؛ ترجمه‌ی کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی تهرانی، ج ۲۸، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴.

۱. «غربال» فرایند واجی ابدال صورت گرفته است. در تبدیل واژه‌ی «غلبیر» به «غربال» فرایندهای واجی قلب صورت گرفته است. در تبدیل واژه‌ی «پلیته» به «فتیله» فرایندهای واژی قلب و ابدال نمود نوشتاری پیدا کرده‌اند. از آن جاکه فرایند واجی «قلب» در زبان فارسی (۱۹) زبان فارسی (۳) انسانی (ص ۱۴۱) واژه‌های «پلیته» (فتیله)، هگرز (هرگز) و تخلیص (تلخیص) مشمول فرایند واجی ابدال فرض شده‌اند. با نگرشی دقیق تر در می‌باییم که در تبدیل واژه‌های «هگرز» و «تلخیص» به «هرگز» و «تلخیص» فقط فرایند واجی قلب صورت گرفته است. در تبدیل واژه‌ی «پلیته» به «فتیله» فرایندهای واژی قلب و ابدال نمود نوشتاری پیدا کرده‌اند. از آن جاکه فرایند واجی «قلب» در زبان فارسی (۳) متوسطه تدریس نشده است، مؤلفان محترم این کتاب، این فرایند واجی را - که در آن جای دوچار نداشت - در آن جای دوچار نداشتند. این فرایند واجی ابدال در نظر گرفته‌اند.

۲. در تغییر واژه‌ی «کران» به «کنار»، هم «ابدال» در صوت، هم فرایند واجی قلب صورت گرفته است.

۳. هنگام پیوستن نشانه‌ی جمع «ان» به واژه‌های مثل بانو، زانو، ابرو، جادو و آهو دو فرایند واجی صورت می‌گیرد: یکی تغییر صورت بلند و/با صوت کوتاه /- ا/ در پایان این واژه‌ها (فرایند واجی ابدال) و دیگری افزایش صامت میانجی «و» پیش از نشانه‌ی جمع فارسی «ان» («فرایند واجی «افزایش»») (عمرانی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۳۰).

۴. در برخی از این صفات‌های نسبی، فرایند واجی دیگری غیر از «افزایش» نیز وجود دارد.

۵. گاهی واژه‌ی «مراغی» صفت نسبی واژه‌ی «مراغه» محسوب می‌شود. ... نظایر این نامدوعد و سره گفته است آن مرغی که گفته است:

ما هر دو مراغی بچاییم، ای مهتر...» (مرزبان نامه: ۴۶۱ و ۴۶۲)

۶. «هفت خان به هفت مرحله از سرگذشت رستم و اسفندیار گفته می‌شود. برخی وجه تسمیه‌ی این واژه را آن دانسته‌اند که رستم و اسفندیار بعد از هر کام‌بایی، خوانی (سفره‌ای) از غذاهای لذیذ می‌گسترندند اما به نظر می‌رسد که این توجیه کافی نیست.» (کتاب معلم، فارسی دوم راهنمایی، ص ۹۹)

۷. پس بهتر است «هفت خان» به همین شکل اسلامی، نوشته شود.

